

اسلام شناسی اجتماعی در ایران

زن در گرداب شریعت

(زن و بنیادگرایان اسلامی در ایران)

توجه: برای تهیه کتاب به کتابفروشی‌های معتبر در اروپا و آمریکا و یا مرکز توزیع آن در آلمان، کتابفروشی فروغ تلفن: ۰۰۴۹۲۲۱۹۲۳۵۵۷۰۷ و فاکس ۰۰۴۹۲۲۱۲۰۱۹۸۷۸ مراجعه فرمائید.

آدرس برای اظهار نظر و اطلاعات:
ggheyredini@yahoo.com

پروفسور رضا ایرملو

استاد جامعه شناسی - سوئد



فصل نه

تیپ "زن ایده‌آلی" و سنت‌های اسلامی

سنت های اسلامی

علی شریعتی نیز همانند همزم خود آیت الله مطهری، با مراجعه به سنت های صدر اسلام به لزوم غیرقابل نقد و بدون چون و چرا بودن آنها اشاره می کند. به باور وی، «برخلاف آنچه امروز دشمن و دوست می پندارند، شیعه سنی ترین مذاهب اسلام است (پیشین، ص ۱۵). بی سبب نیست که وی اجرای سنت های اسلامی و اسلامی شده را، با توصیفی شاعرانه، به تفصیل شرح می دهد و بدین وسیله به هر سنت معمول در سوره های صدر اسلام لباس مقدس و الهی می پوشاند، اجرای سنت های باقی مانده از دوره ی رسول را وظیفه و شرط اساسی می داند و شیعیان را، که گویا سنی تر از هر ست گرای دیگر و به این مفهوم، بیش تر از سایرین با بدعت و نوجویی سرستیز دارند، به ادای این وظیفه فرا می خواند:

... جلسه ی عقد، خطبه خواند:

«فاطمه دختر پیغمبر بر چهار صد مثقال نقره، طبق سنت قائمه و فریضه ی واجبه...»

و صورت جهیزیه ی فاطمه...

یک دستاس، یک کاسه ی چوبی، یک زیلو

در آغاز محرم سال دوم هجری، علی بیرون شهر مدینه، کنار مسجد قباء خانه ای یافت و زهرا را به خانه برد. (پیشین، ص ۱۳۸)

این جا بحث بر سر آن نیست که در بنیاد اسلامی چه سنت و رسمی در مورد ازدواج معینی برپا شد، کدام یک از این مراسم و سنت ها باقی مانده از دوره ی های به اصطلاح "جاهلیت" بود، یا کدام یک از امور آن روزی با معیارهای امروزی قابل تأیید یا تکذیب اند. مقصود آن است که پیام بنیادگرایان این زمان هر چه درست تر و صریح تر مشخص شود و این پیام در رابطه با زندگی مردم ایران و طبقه متوسط شهرنشین ایران، به درستی توضیح داده شود.

می بینیم که شریعتی سابقاً "سنت شکن، از طریق عبارت «سنت‌های قائمه و فریضه‌ی واجبه» نه فقط بر صحت این سنت‌ها در زمان خود تاکید می‌ورزد، بلکه آنها را مقدس و واجب هم نام‌گذاری می‌کند، و پذیرش موبه موی آنها را برای «فاطمه‌وار» زیستن در امروزه روز لازم می‌شمارد. سنت‌های مورد اشاره در متن مذکور را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- سنت ازدواج دختر با وساطت و نمایندگی پدر، یا این سنت که مردان، زنان را شوهر می‌دهند و حق "همسرگزینی" زنان، مکروه و محدود است. مطهری این فکر را با این استدلال کامل می‌کند:

— آیا راست است که زن وفا ندارد؟ پیمان محبت زن سست است؟ به عشق زن نباید اعتماد کرد؟ این هم راست است و هم دروغ، راست است اگر عشق از زن شروع شود، اگر زنی ابتدا عاشق مردی بشود و به او دل ببندد آتشش زود سرد می‌شود، به چنین عشقی نباید اعتماد کرد" (پیشین، ص ۲۴۴).

۲- سنت مرد مکانی که از آثار دوره‌ی پدر سالاری است، بخصوص آن جا که زنان هم چون کالای خریداری شده به مکان و قبیله‌ی مرد انتقال می‌یافتند و بخشی از دارایی وی را تشکیل می‌دادند. حتی اگر ساختمان مسکونی خانواده‌ی اسلامی متعلق به زن باشد، باز هم این مرد است که صاحب خانه و کاشانه به حساب می‌آید و زن بدون اجازه‌ی مردش مجاز به آوردن مهمان ولو محرم به خانه نیست.

۳- سنت مهریه، که به همراه سایر پرداختی‌های دیگر، همانند شیربها و غیره، ریشه در خرید و فروش زنان دارد و در اصل مبین آن است که مرد بهای تصاحب زن را می‌پردازد، یا تضمین می‌کند. سنت جهیزیه هم ریشه در تسلط قبیله‌ای و گروه‌های خویشاوندی دارد. این سنت‌ها قبل از اسلام هم بوده‌اند و بعداً هم وسیله‌ی پیغمبر اسلام به رسمیت شناخته شده‌اند، اما علت به کار بردن آنها برای آن نبود که این سنت‌ها مقدس و الهی بودند، بلکه بدان سبب بود که شرایط آن روز اجرای آنها را لازم می‌شمرد و با

اجرای آن‌ها این سنت‌ها دردی درمان و مشکلی حل می‌شد. این بدان معنی است که اگر این سنت‌ها کارکردی نداشتند و مشکلی بر مشکلات موجود اضافه می‌کردند، از اجرای آنها خودداری می‌شد یا آلت‌رناتیوی برای آن‌ها پیدا می‌شد.

با این وجود دینداران و متعصبان اسلامی ما به صرف پذیرفته شدن اینگونه امور در جامعه‌ی اولیه و بنیادی اسلام، به سختی به این سنت‌ها، که امروزه قدیمی و کهنه شده‌اند، چسبیده‌اند. به باور آنان نه فقط هر چه پیغمبر اسلام انجام داده صحیح بوده، بلکه در عین حال این صحت تا ابد ادامه دارد. آنان معنی گذشت زمان و تحول اجتماعی را نمی‌فهمند. و نمی‌توانند هضم کنند که اگر خود رسول هم امروز وجود می‌داشت، به عنوان انسانی عاقل و مدیر، به احکام و سنت‌هایی مراجعه می‌کرد که امروزی‌اند و مشکلی را در امروزه روز رفع می‌کنند.

در طول دهه‌های اخیر، این فاناتیسم لانه کرده در ایران، و مشخصاً بین اسلام‌گرایان ایرانی، با بروز افکار بنیادگرایی و پیدا شدن بنیادگرایی چون شریعتی و مطهری، فرصت تجدید حیات دوباره یافت و به صورت بیماری خشک‌اندیشی و غیرقابل‌علاجی در آمدند. این است که اسلام‌گرایان ما سخت سنت‌گرایند و همه‌ی هم و غم خود را صرف برگرداندن مردم به زمانی و تبعیت از سنت‌هایی می‌کنند که دیگر کارکردی ندارند، نیازی را رفع نمی‌کنند و حتی جلو حرکت آسان مناسبات اجتماعی را می‌گیرند. به طور مثال، هنوز هم که هنوز است کمر خانواده‌ها و مردم ایران زیر بار این سنت‌های تقدیس شده‌ی مهریه و جهیزیه می‌شکند و اجرای سنت‌های مورد تقدیس شریعت‌زوهان و بنیادگرایان اسلامی، مسایل فراموش شده و به تاریخ پیوسته‌ای چون شیربها و پرداخت بها و خرید و فروش زنان و دختران را از نو در جامعه‌ی ایران مطرح می‌کند.

این گونه پافشاری‌های تعصب‌آمیز و اندیشه‌های دکماتیک، جامعه و فرهنگ ما را به شدت دچار رکود و ایستایی کرده و راه تحولات را به روی آن

بسته‌اند. دفاع از عناصر فرهنگی کهنه و سنت‌های ناکارآمد و عدم پذیرایی عناصر نو، از ویژگی‌های عمده‌ی این رکود فرهنگی و اجتماعی است. به سبب این عدم پذیرش هم هست که امروزه کشور و جامعه‌ی ما از نظر فرهنگی و اجتماعی نه فقط نسبت به دنیا، بلکه در مقایسه با کشورهای مسلمان‌نشین پیرامون خود، چهره‌ی عقب‌مانده‌تری به خود گرفته و توان پذیرش و خودی‌کردن عناصر نو و مدرن را از دست داده است. جامعه‌ی رکودی ما به جای پیشرفت، در تدارک پسرفت به جامعه‌ای رکودی و قبیله‌ای در اعماق تاریخ است. جامعه‌ی ما، به جای ترقی و پیشرفت، از هر فرصتی از تحولات اجباری جاری روی بر می‌تابد و در راه بازگشت به گذشته‌های تاریک، حتی از گردن زدن عناصر و نیروهای مترقی و پیش‌رو خود ابا نمی‌کند. جامعه‌ی ما، هر از گاهی، به آسانی شرایط سرکوبی تحولات اجتماعی و نیروهای ترقی‌خواه را فراهم می‌آورد. فاناتیست‌ها و بنیادگرایان اسلامی، هم محصول این عقب‌ماندگی تاریخی‌اند، هم عامل ایجاد این وضع رکودی‌اند و مسئولیت آن را با همه‌ی مرتجعین دیگر قسمت می‌کنند.

فراموش نباید کرد در زمانی که این پیغمبران حسینی‌ی ارشاد سنت‌گرایی را تبلیغ و تحول و پیشرفت را محکوم می‌کردند، و به وقتی که بازگشت به دوره‌های اولیه و بنیادهای دینی را به عنوان تنها راه حل مسایل و مشکلات ناشی از نظم طبقاتی حاکم، بار جوانان تهران می‌کردند، بسیاری از این سنت‌ها در بین نسل جوان تحصیلکرده‌ی ایرانی در حال فراموشی بود. باد تحولات فرهنگی به سختی می‌وزید، برابری و مساوات زن و مرد داشت به معیار ارزشی جامعه و حداقل جامعه نسل تحصیلکرده تبدیل می‌شد:

- بسیاری از جوانان تحصیل‌کرده در تهران و شهرهای بزرگ ایران داشتند در مورد آینده و ازدواج خود، خود تصمیم می‌گرفتند.
- بسیاری همسر خود را در محیط تحصیل یا کار بر می‌گزیدند و قبل از آنکه والدین خود را خبر کنند، از نظر ازدواج و اجرای مراسم و هم‌چنین

محل زندگی و برنامه‌ی آتی مشترک، به توافق می‌رسیدند.
- بسیاری از دختران تحصیل کرده از تنظیم قرارداد مهریه خودداری می‌کردند و آن را علیه اصل برابری زن و مرد می‌دانستند و بسیاری دیگر، بردن جهیزیه را نمی‌پسندیدند و ترجیح می‌دادند همه چیز را به طور مشترک و برابر آغاز کنند و فراهم آورند. ازدواج و شرایط آن در میان اقشار شهری، روز به روز ساده‌تر می‌شد و سنت‌ها و عرف و عادات در برابر بدعت‌های جدید نسل جوان شهرنشین رنگ می‌باخت.

در واقع همین تحولات باعث شدند که جامعه‌ی متعصبان مذهبی دچار آشوب شود و به واکنش دست بزنند. بی سبب نبود که این پیغمبران بنیادگرا از لاک فرقه‌بندی‌های خود بیرون آمدند و برای سنگ انداختن در برابر این تحولات، موضوع زن و خانواده را در راس برنامه‌های تبلیغاتی خود قرار دادند و حتی برای بازگشت از راهی که طی شده بود، الگوی ایده‌آلی انتخاب کردند و تقلید مو به موی آن را خواستار شدند.

چنین بود که در آن زمان و در حال و هوایی که آزادی زن و برابری جنسی روز به روز هواداران و طرفداران بیشتر می‌یافت، و سنت‌های اسلامی مورد انتقاد و بی‌توجهی قرار می‌گرفت و از خاطره‌ها زدوده می‌شد، صدای مطهری و شریعتی برای بازسازی سنت‌های "اسلام راستین" نه آن که صدای رستاخیز، رهایی، ساده‌گرایی، آزادی و استقلال زنان و نسل‌های جدید نبود، بلکه حکم جهاد علیه آزادی نسل‌های جوان و رهایی از سنت‌های کهنه بود. این البته چیزی نبود که در زمان خود و در حال و هوای شیفتگی بیمارگونه‌ی آن روز توجهی را جلب کند، یا با منع و مانعی برخورد کند.

ظاهراً این آقایان از ماحصل کار و فکر و بیان خود آگاه بودند و می‌دانستند با اعلام جهاد علیه رهایی از سنت‌ها و با فریضه شمردن هر سنت جاری در دوره‌های اولیه‌ی اسلام، به چه نتیجه‌ای می‌خواهند برسند. اگر چه هرکدام از اسلام‌گرایان حسینیه‌ی ارشاد ادعای خاص خود را داشتند، اما

همه‌ی آنان خواهان بازگشت به سنت‌های اسلامی و برقراری احکام کتاب و حدیث و مندرجات رساله‌های "علمای راستین و مجاهد" بودند. برای همه‌ی آنان، آنچه "آزادی زن" خوانده می‌شود، با بی‌بندوباری تفاوت چندانی نداشت و بقول شریعتی توطئه‌ای استعماری بیش نبود. برای همه‌ی آنان، روگردانی از سنت‌های ناکارآمد و کهنه، کار "دستگاه" بود و دستگاه مورد ادعای اینان، نه فقط از استعمار و استحمار و دربار تشکیل می‌شد، بلکه طیف وسیعی از کسانی را هم در بر می‌گرفت که این آقایان را امیدی به هدایت‌شان برای ایفای نقش "امت اسلامی" نبود. «متجددها»، «روشنفکران» و «اروپایی‌مآب‌ها» بخشی از این جمع جهنمی بودند. از نظر آنان زنانی که گوش به حرف این‌ها می‌دادند و ادعاهای تازه مطرح کردند، و کسانی که بدعت را بر سنت و دستاوردهای بشر امروزی را بر احکام دیروزی ترجیح می‌دادند، یا «عروسک فرنگی» بودند، یا زنان «هیچ و پوچ» ایرانی.

بر اساس این گونه مجاهدت‌ها بود که بوسه زدن بر سنت‌های کهنه دوباره رسم شد، سنت‌گرایان و بنیادگرایان بر موج جاری تحولات و جنبش و انقلاب سوار شدند، نسل‌های شیفته‌ی اسلام‌گرا "چشم‌بسته و گوش‌بسته فرمان بردند"، و عاشقانه سر به راهی نهادند که محصولی جز جمهوری اسلامی نداشت و نمی‌توانست جز این حاصلی داشته باشد. بدین سان، پایه‌های حکومت بنیادگرای آخوندها ساخته و پرداخته شدند.

تقسیم کار جنسی از دیدگاه بنیادگرایان

۱- تجدد و سنت گرایی

دوگانگی بین سنت گرایی بنیادگرایان اسلامی و تجددگرایی مردم شهرنشین ایران، در رابطه با وظیفه‌ی زن در خانه و خانواده و جامعه نیز ادامه می‌یابد. در روزگار سخنرانی‌های حسینیه‌ی ارشاد، بخش عمده‌ای از زنان تحصیلکرده‌ی شهرنشین ایران؛ بخصوص نسل‌های جوان و تحصیلکرده، توانسته بودند پا را از دایره‌ی تقسیم کار جنسی سنتی مورد حمایت وی فراتر نهند:

- گروهی، قسمتی از وقت روزانه‌ی خود را صرف تحصیل و کار در اداره و مدارس و محیط‌های شغلی مختلط زنانه و مردانه می‌کردند و،

- بسیاری از زنان که حقوق و درآمد شخصی داشتند، توانسته بودند بی‌توجه به دستورات اسلامی و قانون مدنی مردسالارانه‌ی مبتنی بر احکام شرعی، دنیای داخل و خارج خانه را با همه‌ی نیکی‌ها و بدی‌هایش، به طور نسبتاً مساوی میان خود و همسران‌شان تقسیم کنند.

هم‌زمان با تغییر روابط اجتماعی و جنسی در تهران و سایر شهرهای عمده‌ی ایران:

- ازدواج در دوره‌ی خردسالی لااقل در شهرهای بزرگ تقریباً متوقف و زشت و مذموم تلقی شده بود،

- کتک زدن زن می‌رفت که به جرمی اخلاقی تبدیل شود،

- چند زنی و صیغه‌گری جز در پشت حصارهای بلند سنت‌گرایان اسلامی رایج نبود و اسلام‌گرایانی که هوس همخوابگی موقتی شرعی می‌کردند، راهی نداشتند جز آن که راهی شهرهای قم و مشهد شوند و در درون مناسبات فرقه‌ای و درون گروهی خود، به اسباب شرعی رفع عطش جنسی نایل آیند. مهم‌تر از همه:

- اصل برابری زن و مرد و مشارکت آنان در درون و بیرون خانواده، می‌رفت

تا به باور عمومی تبدیل شود. در ادارات و بین لایه‌های میانی و میانی به بالای شهرنشین، زنان به عنوان شرکای اجتماعی جامعه به حساب می‌آمدند و قوانین استخدامی شرایط استخدامی مشترکی را برای هم زنان و هم مردان پیش‌بینی می‌کرد.

این همه در حالی بود که طیف‌های مختلف اسلام‌گرایان، همراه با همه‌ی لایه‌های محافظه‌کار و سنت‌گرا، بخشی از مردم را در این جا و آن جا دو زانو می‌نشانند و از دستورات صریح اسلام در مورد ارزش ناچیز و نقش کمینه‌ی زنان سخن می‌رانند. هرگونه پیشنهاد و مصوبه و قانون در مورد افزایش حقوق قانونی زنان از سوی جبهه‌ی پر قدرت محافظه‌کاران و از آن جمله آخوندها و هواداران‌شان سرکوب می‌شد و هر نغمه‌ی رهایی و آزادی زنان، بی‌عفتی و فحشا لقب می‌گرفت، به ستیز با فرامین الهی تعبیر می‌شد و در نطفه عقیم می‌ماند.

۲_ عدم جدایی دین از سیاست در دوره‌ی پهلوی‌ها

اصلاحات قانون مدنی در دوره‌ی قبل از سلطه‌ی جمهوری اسلامی، از جمله تغییرات قوانین خانواده در سال ۱۳۴۶ و سپس ۱۳۵۴، در نوع خود قدمی به سوی برابری جنسی و آزادی زنان از تابوهای مذهبی و عرفی مردسالارانه و پدرسالارانه، و بسا پیشرفته‌تر از خواست به اصطلاح اصلاح‌طلبان مذهبی بود. با این وجود:

قانون مدنی ایران، از آن جمله قوانین خانواده در ایران، تا پایان عمر نظام شاهی از کنترل و تصرف سنت‌های اسلامی در نیامدند و به احکام شرعی وابسته ماندند. این وابستگی محصول عدم جدایی کامل دین از حکومت و سیاست در دوره‌ی پهلوی‌ها بود. این چگونگی باعث شد که قوانین خانواده در

ایران، به سبب وابسته ماندن به مبانی شرعی، همیشه و حتی در دوره‌ی پهلوی‌ها از تحولات جامعه عقب‌تر باشند. "زنان ایران در بهترین شرایط و حتی پس از اصلاحات قانون مدنی و تصویب قوانین خانواده، نتوانستند به اندازه‌ی زنان کشور همسایه و مسلمان نشین ترکیه - که از سال ۱۹۲۸ به دوره‌ی قوانین لائیک نائل آمده و بر اساس جدایی دین از حکومت و سیاست اداره می‌شود - از حقوق و آزادی‌های اجتماعی و اقتصادی برخوردار شوند و از مواهب دست‌آوردهای بشر امروزی ناظر بر برابری حقوقی زن و مرد بهره‌مند شوند (۱۹۸).

در نتیجه، هر آن چه هم از سوی رژیم پهلوی به صورت قانونی اصلاح شد، از طریق تفسیر دستورات و سنت‌های اسلامی و توضیح شریعت جعفری و رساله‌های علمای به قول شریعتی "راستین و مجاهد" انجام گرفت. بدین جهت، با وجود تغییراتی چند، احکام عمده و اساسی شرعی کماکان به صورت قانون تجدید حیات یافتند و سنت‌های اسلامی به جای خود باقی ماندند. مثلاً "مواردی هم چون نابرابری زن و مرد، چندزنی و تعدد زوجات، متععه یا صیغه، نابرابری ارثی زن و مرد، ریاست شرعی مرد بر خانواده و زن، حضانت و حق ولایت و ریاست پدر، محدودیت ازدواج مسلمانان و غیرمسلمانان و همه و همه که بر نص قرآن و احکام شرعی بنا شده بودند، هم‌چنان باقی ماندند. بر اساس ماده‌ی ۱۱۰۵ قانون مدنی رژیم پهلوی:

- "ریاست خانواده از خصایص مرد است. در خانواده تمام تصمیم‌هایی که مربوط به مسائل مشترک خانواده باشد، قانوناً از حقوق مرد است. این تصمیم‌ها شامل انتخاب محل سکونت، تعلیم و تربیت اطفال، قیمومیت و تبعیت اطفال تا قبل از سن رشد، دادن اجازه‌ی کار به زن و ... می‌گردد."

(۱۹۸) - مراجعه شود به مقاله‌ی نویسنده تحت عنوان "ترکیه - حزب رفاه می‌برد، زنان می‌بازند"، به شرح: Turkiet, Kvinnor och fundamentalism, s. 28-34.

این نابرابری جنسی در قانون جزا هم عیناً منعکس شد و در نتیجه، عملاً" جامعه‌ی ایران را از نظر جنسی به دو طبقه‌ی ناهمسان با حقوق و وظایف و اختیارات متفاوت تقسیم کرد. ماده ۱۷۹ قانون جزای رژیم پهلوی ناظر بر بخشی از این نابرابری بود:

— شوهری که همسرش را به هنگام زنا غافلگیر نماید و زن خود و مرد دیگر را بکشد، تبرئه می‌شود، ولی اگر زنی تحت همان شرایط مرتکب قتل شود، به عنوان قاتل تحت تعقیب قرار می‌گیرد."

اما با وجودی که این قوانین خانواده، نه بر جدایی از دین و سنت‌های دینی، بلکه بر اساس تفسیر لیبرال‌تر از شریعت تنظیم شده بودند، نظر هیچ کدام از بنیادگرانی را که می‌خواستند تمامی سنت‌های دوره‌ی رسول را در جامعه‌ی امروزی ایران پیاده‌کنند، جلب نکرد. آنان اصلاح قوانین مدنی و خانواده را نوعی جدال با مبانی اسلام و تجدید نظرطلبی در قوانین اساسی کشور می‌دانستند. از نظر آنان مواد قوانین اساسی مبنی بر پذیرش دین اسلام و مذهب جعفری ۱۲ امامی به عنوان دین و مذهب دولت ایران، به معنی آن است که قوانین، از جمله قوانین مدنی کشور، باید تماماً" از احکام شرعی تبعیت کند و هیچ تغییر و تفسیری در این قوانین بعمل نیاید.

در واقع دشمنی اسلامی‌ها با رژیم شاه به خاطر محدودیت اصلاحات اجتماعی یا برای سرعت بخشیدن به تحولات و اصلاحات نبود. اعتراض آنان از نوع دیگر بود و تحولاتی را نشانه می‌گرفت که جامعه‌ی ایران را از تبعیت سنت‌های اسلامی دور می‌کرد و به سوی سکولاریسم و جدایی دین از سیاست می‌برد. پس همه‌ی بنیادگرایان اسلامی در برابر قوانین جدید خانواده صف کشیدند و آن را با تجدید نظرطلبی در مبانی دین اسلام و احکام مذهب جعفری یکی دانستند.

مثلاً" در این قوانین پیش بینی شده بود که زنان ایرانی می‌توانند برای گرفتن طلاق از شوهرانشان به دادگاه خانواده مراجعه کنند و تحت شرایطی که زیاد

هم مطلوب نبود، از همسرشان جدا شوند. با آن که هم تشکیل دادگاه (شرع) و هم بررسی تقاضای طلاق زن دارای سابقه‌ی قبلی بود و این قوانین بر خلاف شرع، حقی را از مرد مضایقه نمی‌کرد و به زن نمی‌داد، در این مورد خمینی در توضیح المسائل خود نوشت:

— قانونی که اخیراً^۱ به اسم قانون خانواده به امر عمال اجانب برای هدم احکام (قوانین) اسلام و برهم زدن کانون خانواده مسلمانان از مجلسین غیر قانونی و غیر شرعی گذشته است، بر خلاف احکام اسلام و امر کننده و رأی دهنده از نظر شرع و قانون مجرم هستند و زن هایی که به امر محکمه طلاق داده می شوند طلاق آنها باطل و زن های شوهرداری هستند که اگر شوهر کنند زناکارند و کسی که دانسته آنها را بگیرد زناکار است و مستحق حد شرعی (یعنی سنگسار و شلاق) و اولادهای آنها اولاد غیر شرعی و ارث نمی برند و سایر احکام اولاد و زنا بر آنها جاری است (یعنی فرزندان به تاوان عدم تبعیت شرعی والدین خود از حقوق اجتماعی محروم می شوند)، چه محکمه مستقیماً طلاق دهد یا امر دهد طلاق بدهند و شوهر را الزام کنند به طلاق^۲ (که طبق شرع مبین علوی فقط در اختیار شوهر است و غیر قابل واگذاری به زن). (۱۹۹).

این همه بدان سبب بود که در دوره‌ی پهلوی‌ها دین از سیاست جدا نشد و احکام شرعی فقه جعفری به جای قانون و مصوبه نشست و جنبه‌ی اجرایی به خود گرفت. از این طریق، آخوندها به خود حق دادند تا اگر در مقابل قانونگذاری در امور مثلاً تجاری حرفی نمی‌زنند، در امور مدنی و خانوادگی بر امر قانونگذاری نظارت کنند و آنها در مرزهای شرعی خود محفوظ نگه دارند.

این سابقه بر می‌گردد به ۱۳۰۷ شمسی (۱۹۲۸ میلادی)، یعنی سه سال بعد از آن که رضا شاه با کمک آخوندها به پادشاهی رسیده بود و برای حفظ اسلام و مذهب جعفری سوگند خورده بود. او و جانشینش، بعدها و تا پایان

(۱۹۹)۔ روح‌الہ خمینی، مسالہ‌ی ۲۸۳، پیشین، ص ۴۰۵.

عمر، به این سوگند وفادار ماندند و از تصویب قوانین مغایر با احکام اسلامی، یا جدایی دین از حکومت خودداری کردند. "در این سال جلد اول قانون مدنی مشتمل بر ۹۵۵ ماده به صورت واحده‌ای از مجلس گذشت. جلد اول، جلد دوم و جلد سوم نیز در ۳۸۰ ماده از بهمن ۱۳۱۳ تا آبان ۱۳۱۴ شمسی به تصویب مجلس رسید. مأخذ قانون مدنی به شکل مذکور بیشتر فقه اسلام بود و دانشمندانی که عهده‌دار این امور بودند، از منابع مهم عربی استفاده کردند و اقوال مشهور فقها را به زبان فارسی در آوردند. ... پس از تصویب و تدوین قانون مدنی به شکل یاد شده، به مناسبت‌هایی تغییرات و اصلاحاتی در بعضی از مواد قانون مدنی بعمل آمد. پس از حاکمیت اسلامی در ایران، گرچه قانون مدنی باقی مانده منطبق با فقه جعفری بود، به لحاظ بعضی مقررات اروپایی که بعضاً مخالف با شرع شناخته می‌شد، در مواردی اصلاح شد (۲۰۰).

به خاطر تبعیت قانون مدنی از فقه جعفری و احکام اسلامی بود که قوانین مدنی ایران در طول حدود نیم قرن، از زمان تصویب تا به پایان دوره‌ی پهلوی‌ها، عملاً از حیثه‌ی کنترل مردم به دور ماند و هرگونه بحث در مورد حقوق زنان با تابوی نفی دین و جدال با شریعت متوقف شد. پیشنهادات اصلاحی بر اساس مراجعه به سنت‌ها و مرجعیت اسلامی و شیعی از جریان روز خارج شدند و بالاخره حال و روز زنان ایران آن شد و ماند که حتی این بنیادگرایان هم به نقد آن دست زدند و بر آن شدند تا با استفاده از نارضایتی‌ها و اعتراضات موجود علیه بی‌حقوقی قانونی و شرعی زنان، بر موج فراهم آمده سوار شوند و مجدداً همان احکام و تکالیفی را تبلیغ کنند که مبنای ستم‌های وارده بر زنان ایران است.

تداوم تبعیت قانون از احکام شرعی، رشد مناسبات جنسی در جامعه و توسعه‌ی مبارزات فمینیستی در ایران را به تأخیر انداخت تا پس از شکست

(۲۰۰) - مجموعه کامل قوانین و مقررات اساسی مدنی، ص ۹۹-۱۰۰.

انقلاب، آخوندها و بنیادگرایان جمهوری اسلامی بدون مانع و رادع اساسی تغییرات ولو محدود ولی مهم قوانین مدنی و خانواده در دوره ی پهلوی را به هیچ انگاشتند و زنان ایران را محکوم به تحمل سنت ها و احکام اسلامی یی کردند که آخوندها توانسته بودند در دوره ی مشروطیت و پس از آن به تصویب برسانند. و بعد از آن نیز، حتی در دوره ی رضا شاه، آنها را از گزند تغییرات محفوظ بدارند.

۳- تقسیم کار جنسی و بنیادگرایی تا به قعر تاریخ

در شرایطی که تحولات آموزشی و ظرفیت های جدید اداری و تولیدی، نسل جدیدی از زنان را وارد جامعه و بازار کار می کرد، و زنان شهرنشین ایران مناسبات جنسی نوینی را در خانواده و جامعه تجربه می کردند، شریعتی تلاش های هموزم پیش کسوت خود مطهری را دنبال می کند و دفاع از "کار نابرابر جنسی" را - که می رفت تا به نفع زن شهرنشین ایرانی تغییر یابد - به عهده می گیرد. سعی وی بر آن است که با ساختن الگوی "فاطمه وار" بر مناسبات جنسی در حال فروپاشی لباس اسلام بنیادگرایی خود را بپوشاند و با تقدیس کردن روابط مردسالارانه، آنها را از تعرض و تغییری که در راه بود، برهاند. چنین است که فاطمه به عنوان مظهر این وظائف معرفی می شود:

- ۱- مظهر یک «دختر» در برابر پدرش.
- ۲- مظهر یک «همسر» در برابر شویش. (پیشین، ص ۲۰۲)
- ۳- مظهر یک «مادر» در برابر فرزندانش.
- ۴- مظهر یک «زن مبارز و مستول»، در برابر شرایط زمان و سرنوشت جامعه اش (پیشین، ص ۲۰۳) و بالاخره زنی که لزوم رعایت عفت اخلاقی، او را از مسئولیت اجتماعی مبرا نمی کند. (پیشین، ص ۲۰)

این "مظهر و مظهر" بودن زن مسلمان، در بینش بنیادگرایان و شریعت خواه، معنی خاص خود را دارد و وقتی با نقل قول های دیگرشان مقایسه شو معنایی

نمی دهد جز:

- «دختری» بی اراده در برابر خواست و گزینش پدرش،
- «همسری» تسلیم شده در برابر اراده ی شوهرش و،
- «مادری» از خود گذشته که حتی حق حضانت فرزندانش را ندارد و جز پول شیر خود را صاحب نیست.

این حرفها و انتظارات، البته تازه نیستند، از دوره ی اسلام و منطقه ی عربستان هم فراتر می روند و به زمان های بسیار قدیم و دوره ی پدسالارانه ی عهد عتیق و پیش از اسلام و مسیحیت و یهودی گری می رسند. "تقسیم کار نابرابر جنسی" خیلی قبل از آمدن اسلام از طریق عرف و عادت قبیله ای تقدیس شده و در کتاب های دینی عهد عتیق، الهی و آسمانی به حساب آمده و از آن پس نیز، وسیله ی اسلام جذب و خودی شده و نام و عنوان اسلامی به خود گرفته اند.

مطابق کتاب اول موسی، بخش یکوین، وقتی آدم و حوا فریب شیطان را خوردند و از میوه ی درخت ممنوعه چشیدند، مورد خشم و غضب خدا قرار گرفتند. اما در جریان گفتگو، آدم گناه این عمل را به گردن حوا انداخت و از آن جا که از آغاز کار خلقت آدم و همسرش حوا، این خدا بود که ابتکار عمل را به دست داشت و هم او بود که حوا را برای "دل مشغولی" آدم از استخوان دنده ی وی خلق کرد، وی در این که قربانی دسیسه ی شیطان و حوا قرار گرفته است، بر کار خدا هم اعتراض می کرد. در نتیجه، حوا بیش از آدم مورد غضب الهی قرار گرفت و از مجازات او سهم برد. این بود که خداوند ابتدا حوا را مورد خطاب قرار داد که:

– "زحمت بارداری ترا به حداکثر خواهم رسانید. با درد فراوان زایمان خواهی کرد. آرزویت مردت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد داشت" (۲۰۱).

از آن پس خدا آدم را مورد خطاب قرار داد که:

«با توجه به اینکه تو به حرف زنت گوش کردی و از درختی خوردی که من برای تو حرام کرده بودم، زمین به سبب تو لعنت شد. (... تا زمانی که برگردی به خاک با عرق جبین از همان خاک نان خواهی خورد (۲۰۲).»

بر اساس این باور دینی، از همان جا وظایف زن و مرد تعیین شد: مرد باید بیرون کار کند و نان و معیشت زن و فرزندش را فراهم آورد و زن باید در خانه بماند، بچه بیاورد، درد حمل بچه را تحمل کند، به سختی بچه بزیاید و به سرپرستی و به قول آقای شریعتی «آقا بالاسری» مرد هم گردن بنهد. این سنت مقدس از آن پس از دینی به دینی دیگر و از قبیله‌ای به قبیله‌ی دیگر به میراث نهاده شد تا رسید به کتاب انجیل یا عهد جدید، که سفارش می‌کند:

«زنان و دخترانتان را شوهردوست، بچه‌دوست، باوقار، با عفت، خانه‌دار و مطیع شوهرانشان تربیت کنید» (۲۰۳).

چنین است که کار سخت زن در محیط تنگ و تاریک خانه، آن هم در زمانی که شریک کامل محصول اجتماعی خانواده نیست، جا می‌افتد و رسمیت پیدا می‌کند (۲۰۴). این شکل از مناسبات جنسی که بنا به تحلیل انگلس «ابتدایی‌ترین شکل بهره‌کشی» است، دوام می‌آورد تا مجدداً «هم چون سنت‌های دیرینه و فریضه‌ی شرعی مورد تأیید اسلام هم قرار گیرد. این جا نیز زنان هم چون کارگران چهاردیواری خانه و خانواده، و مردان به مشابه نمایندگان آنان در جامعه، نقش‌های اجتماعی متفاوتی ایفا می‌کنند و برای

(۲۰۲) - آیه‌ی ۱۷ و ۱۸، سوره‌ی تکوین، تورات: - Bibel, s. 3

(۲۰۳) - نامه‌های عزیز پائول، انجیل، به نقل از:

- Meric Validedeoglu, s. 53.

(۲۰۴) - Meric Validedeoglu, s. 51.

گرفتن پاداش آن جهانی، بر احکام الهی فرض شده‌ی ناظر بر نابرابری جنسی این جهانی، بوسه می‌زنند.

در این مورد سنت و حدیث‌های فراوانی از دوره‌ی رسول و ائمه باقی است. به طور مثال، حدیث "الف" نوع تقسیم کار جنسی را مورد تأیید قرار می‌دهد و به زنانی که به این سنت تسلیم می‌شوند، مقام مجاهدین در راه خدا را قائل است. حدیث‌های "ب" حتی قدمی فراتر می‌گذارند و به عنوان راه حل، دستور می‌دهند که از طریق ندادن لباس و پوشاک به زنان آنان را مجبور به ماندن در خانه سازند:

– الف: (ای زنان) هر یک از شما با اشتغال در خانه‌ی خویش اگر خدا خواهد ثواب مجاهدان خواهد یافت (۲۰۵).

– ب: زنان را بی‌لباس بگذارید تا در خانه بمانند (۲۰۶). از بی‌لباسی برای نگهداری زنان کمک بجوئید زیرا زن وقتی لباس فراوان و زینت کامل دارد مایل به بیرون رفتن است (۲۰۷).

بدین ترتیب زمان می‌گذرد و پس از ۱۴۰۰ سال نوبت به بنیادگرایان اسلامی ما می‌رسد تا این سنت و سابقه را "فریضه و وظیفه" لقب دهند و مجدداً بر همان داستان‌های ناظر بر بهره‌کشی جنسی مراجعه کنند و از آن طریق:

– ابزار خردمندی و تمدن را از دست مردم بریابند و،

– آنان را برای بازگشت به دوران‌های دوردست تاریخی فراخوانند و با تقدیس و برپایی نظم نابرابر جنسی، زنان ایران را به دوره‌ی برده‌داری و کنیزداری رهنمون شوند.

(۲۰۵) – پیغمبر اسلام، حدیث شماره ۲۸۹۲، کلمات قصار حضرت رسول و سیری در نهج الفصاحه، ص ۳۵.

(۲۰۶) – پیغمبر اسلام، حدیث شماره ۳۵۵، پیشین، ص ۳۵.

(۲۰۷) – پیغمبر اسلام، حدیث شماره ۲۸۲، پیشین، ص ۳۵۲.